

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نوام چامسکی
ترجمه ن. نوری زاده
فرستنده: حمید بهشتی
۱۶ اپریل ۲۰۱۹

بخش نخست:

مقابله با فرا ناسیونالیسم و واپسگرایی بین المللی *



چامسکی در حال سخنرانی

امیدوارم که از من خرده نگیرید زیرا من می خواهم سخنم را با یک خاطره کوتاه هراس انگیز آغاز کنم. فکر می کنم که تقریباً هشتاد سال پیش بود که من اولین مقاله خود را در مورد مسائل سیاسی نوشتم. این زمان هنگامی بود که بارسلونا در فبروری ۱۹۳۹ سقوط کرده بود. موضوع مقاله من در آنروز در مورد گسترش بی وقفه فاشیسم در سراسر جهان بود. در سال ۱۹۳۸ آلمان نازی، اتریش را ضمیمه خاک خود کرد و درست چند ماه بعد چکوسلواکی بنابر مصوبه ای که در کنفرانس مونشن تصویب شده بود به دست نازی ها افتاد. در اسپانیا شهرها یکی پس از دیگری به دست نیروهای فرانکو می افتاد که نتیجه اش سقوط بارسلونا بود. در آنروز به نظر می رسید که فاشیسم تا جایی که پایانی برای آن متصور نبود در حال پیشروی و گسترش است.

بدیهی است که آن وضعیت دقیقاً همان چیزی نیست که امروزه در حال اتفاق افتادن می باشد. اما اگر ما به عبارت مشهور مارک تواین (Mark Twain) استناد کنیم او می گوید که "وقایع تاریخی عیناً تکرار نمی شوند اما آن وقایع هرازگاهی با شباهت هائی کمابیش نزدیک به هم اتفاق می افتند، شباهت های بیش از حدی که نمی توان از آنها چشم پوشی کرد." وقتی بارسلونا سقوط کرد سیل بزرگی از پناهندگان از اسپانیا به دیگر نقاط جهان سرازیر شد. اکثر آنان در حدود ۴۰ هزار نفر به مکسیکو رفتند و عده ای به نیویورک آمدند. آن موقع کتابفروشی ها، کتابهای کهنه و دست دوم خود را در انتهای خیابان چهارم منطقه ای که من درس های ابتدائی سیاسی را در آنجا آموختم، می فروختند و آنارشیت ها دفاتر خود را در اطراف میدان اتحاد (Union Square) گشوده بودند. این حوادث متعلق به هشتاد سال

پیش بود. ما آنروز نمی دانستیم که در پشت پرده سیاست بین المللی چه می گذرد اما امروز می دانیم که دولت ایالات متحده آمریکا آنروزها طرحی در دست داشت که چگونه بتواند فاشیسم را در عمل گسترش داده عملی کند. امروز ما می دانیم که نگرش و سیاست آمریکا نسبت به اهمیت جنبش فاشیسم نه بر اساس مخالفت با آن بلکه بر اساس اتخاذ سیاستی مبهم و ناهمسان نسبت به آن بود. برای مثال کنسول آمریکا در برلین ضمن ارائه نظرات ناهمسان نسبت به نازیسم پیشنهاد کرده بود: "آنگونه که همه در مورد نازیسم و نازی ها بد می گویند، آنها آنقدر ها هم بد نیستند." این کنسول تا روز (حمله) به پرل هاربر (Pearl Harbor Day) [یعنی در هفتم دسمبر ۱۹۴۱ که هواپیماهای جنگنده جاپان به پایگاه بحری آمریکا در پرل هاربر حمله کردند] در برلین ماندگار بود. تا این که (به پیشنهاد) دیپلمات مشهور آمریکا جورج کنان (George Kennan) برکنار شد. در آن زمان اتخاذ سیاستی مبهم و رفتاری متناقض از سوی آمریکا در مورد فاشیسم نه تنها الزاماً بد نبود بلکه حتی اتخاذ چنین سیاستی از سوی دولتمردان این کشور توصیه می شد. بدیهی بود که در آن زمان اتخاذ چنین سیاستی ناشناخته بود اما کمی بعد از آن یعنی در سال ۱۹۳۹ معلوم گردید که وزارت امور خارجه و شورای روابط خارجی آمریکا در مورد جهان پس از جنگ در حال برنامه ریزی جامعی می باشد. امریکائی ها در این طرح دنیا را بعد از جنگ به دو قطب تقسیم کرده بودند که یکی از آنها که بیشتر شامل مناطق اوراسیا بود تحت کنترل المان نازی قرار می گرفت و قطب دیگر که شامل نیم کره غربی و سرزمین هائی که پیش تر متعلق به امپراتوری بریتانیا و بخش شرق دور بودند تحت سلطه آمریکا. اما ارتش سرخ در ستالینگراد (Stalingrad) و نبرد کورسک (Kursk) در جبهه شرقی در جولای سال ۱۹۴۳ ارتش المان نازی را درهم کوبید و ابتکار عمل استراتژیک جنگ در دست روسها افتاد که نتیجه اش به هم خوردن معادلات سیاست خارجی آمریکا شد و طرح و تصویر دنیای پس از جنگ آنها را تغییر داد.

امروز ما شاهد ظهور نازیسم نیستیم اما ما به وضوح شاهد گسترش جنبشی شبیه به آن هستیم که طرفداران آن از جمله کارگزار این جنبش استیو باننون (Steve Bannon) آن را فرا ناسیونالیسم (ultranationalism) و واپسگری بین المللی (reactionary international) نام نهاده اند.

دیروز انتخاب نتانیاهو در اسرائیل که با کمک ایالات متحده آمریکا صورت گرفت اتحاد مجدد واپسگرایی را مستحکمتر کرد. سیاستی که تحت نظارت باند سه نفری ترمپ، پومپئو و بولتون مدیریت می شود.

امروز ما شاهد اتحاد کشور های فرا ارتجاعی منطقه خاور میانه مانند عربستان سعودی، امارات متحده عربی و مصر، کشور هائی که دارای سیستم ددمنشانه دیکتاتوری هستند همراه با اسرائیل هستیم که علیه ایران در حال برنامه ریزی می باشند.

امروز ما شاهد تهدیدات جدی از سوی ایالات متحده آمریکا در مورد امریکای لاتین می باشیم.

امروز ما شاهد انتخاب جیر بولسونارو (Jair Bolsonaro) یکی از افراد راست افراطی و فرا ناسیونالیست در برزیل می باشیم که از حمایت کامل آمریکا برخوردار است.



دیروز همه شاهد بودیم که لنین مورنو (Lenín Moreno) رئیس جمهور اکوادور جولیا آسانز را از سفارت این کشور اخراج کرد. این اقدام در واقع گام جدی او در راه پیوستن به اتحاد راست می باشد. راست مرتجع سعی دارد که جولیان را به آمریکا تحویل دهد. آینده او در خطر قرار گرفته است مگر

این که مردم جهان با اعتراضات خود مانع این کار شوند.
مکسیکو در میان این تحولات تا اینجا یک استثنا در امریکای لاتین به شمار می رود.
ما شاهد یک روند ضد توسعه در سطح جهان هستیم. در اروپای غربی احزاب راست در حال رشد و گسترش می باشند. تعدادی از آنها آشکارا بسیار وحشت انگیز اند.
یانیس واروفاکیس (Yanis Vvaroufakis) وزیر امور مالی سابق یونان که دارای شخصیتی برجسته می باشد همراه با برنی ساندر (Bernie Sanders) خواستار یک تشکل پیشرو بین المللی جهت مقابله با راست واپس گرای فرا ناسیونالیسم می باشند. در سطح کشور ها به نظر می رسد که توازن و تعادل آنان در جهت عکس در جریان است و به سمت قهقراء سیر می کند. اما در سطح توده مردم موضوع کاملاً تفاوت دارد. آنان درصدد هستند که از فرصت های به دست آمده در جهت حفظ و ارتقای دموکراسی استفاده کنند.

ویدیوی اصل سخنرانی در نسخه انگلیسی هست. اینجا

<http://www.tlaxcala-int.org/article.asp?reference=25798>

https://www.democracynow.org/2019/4/12/noam_chomsky_we_must_confront_the *